



درس زندگی

مجموعه نمایشگاهی ویژه ماه مبارک رمضان

سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی

دعای «مکارم الاخلاق» که حقیقتاً هر فقره و جمله از آن، يك معرفت بزرگ است، برای انسان مؤمن يك درس زندگی است. جا دارد کسانی که اهل مطالعه و تدبر یا اهل دعا و تضرع هستند، با دعای «مکارم الاخلاق» انس بگیرند و آشنا شوند.

مقام معظم رهبری (دام ظلّه)

توحید در متن زندگی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتَّعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أَسْتَبَدُّ بِهِ،
وَ طَرِيقَهُ حَقٌّ لَا أَزِيعُ عَنْهَا، وَنِيَّةٍ رُشِدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَ عَمْرَتِي مَا كَانَ
عُمْرِي بِذُلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ: خدایا! بر محمد و آلش رحمت فرست، و از
هدایتی پرسود و گراینده به مقصود برخوردارم ساز که روشی دیگر
به جای آن نگزینم و از طریقت حقی که از آن منحرف نشوم و از نیت
صوابی که در آن شک نکنم و مرا تا آن‌گاه که عمرم جامه خدمت در راه
طاعت تو باشد، زنده بدار.



کسی عاشق خدا می‌شود که خدا را بشناسد، خوبی‌ها، احسان‌ها،
نوازش‌ها، بزرگواری‌ها و نعمت‌هایش را بشناسد؛ وگرنه از جان بی
معرفت، چه انتظاری برای «عشق خدا» داشتن و «محبوب برین» را
برگزیدن؟ قلب سلیم از کدورت‌های خودخواهی و غرور، می‌تواند
بستری برای استقرار «محببت عارفانه» باشد. دلی که پر از تمنیات
شیطانی و عشق به کامجویی‌های حیوانی باشد، دیگر ظرفیتی برای
عشق پاک و آسمانی نخواهد داشت. آن که در پس جلوه‌های ظاهری
دنیا و صحنه‌های مشهود و علل و اسباب پیدا، به تدبیر و اراده‌ای پنهان
هم عقیده دارد و «مشیت الهی» را در ورای تقدیرات می‌بیند، نسبت به
آنچه پیش می‌آید، با خوشبینی برخورد می‌کند. «خداباوری»
خداترسی می‌آورد. ایمان به معاد و حساب قیامت، محصولی جز تقوا و
تعهد ندارد. ظرف دل‌ها اگر با ایمان و یقین پر شود، محل نزول برکات
الهی است و اگر با تردیدها، هواها و بی‌قیدی‌ها انباشته گردد، پایگاه و
جایگاه شیطان خواهد شد.



امید به رحمت الهی

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَاسْتَلْكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَاتَّصِرْ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَتَةِ، وَلَا تَفْتِنَنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَرْتُ، وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَلَا بِالْتَّصَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَجِبْ بِذَلِكَ خِدْلَانِكَ وَمَنْعَكَ وَإِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: الهی! چنان کن که با نیرو و قدرت تو به سختی‌ها حمله کنم، و به وقت نیاز به گدایی از تو برخیزم، و در بیچارگی به پیشگاه تو بنالم، و مرا به کمک خواستن از غیر خود چون مضطر شوم، و به فروتنی برای مسئلت از غیر خود چون ندار شوم، و به زاری کردن به درگاه غیر خود چون بترسم گرفتار مکن که به آن خاطر سزاوار خواری و منع از رحمت و بی‌اعتنایی از جانب تو شوم، ای مهربان‌ترین مهربانان!

«خوف» و «رجا» یا «بیم» و «امید» دو عامل مهم عقلانی است که چرخ‌های اجتماع را می‌گرداند و زندگی مردم را در شئون مختلف اداره می‌کند و هر کاری که فاقد یکی از این دو عامل باشد، اختلال و بی‌نظمی در آن آشکار می‌شود. در اسلام، افراد با ایمان باید در زمینه پاداش و کیفر الهی همواره بین بیم و امید باشند، نه هرگز خویشتن را مایوس از رحمت الهی بدانند و نه خود را از عذاب باری تعالی در ایمنی بیندارند که این دو از گناهان کبیره است. قرآن کریم درباره یأس از رحمت الهی می‌فرماید: «جز گمراهان کیست که از رحمت پروردگار خود ناامید و مایوس است؟» (۱) امام صادق (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «امیدت به رحمت خداوند در حدی باشد که تو را در معصیت جسور نکند و ترست از خداوند به حدی باشد که تو را از رحمت الهی مایوس و ناامید نکند.» (۲)

منابع: ۱- سوره ۱۵، آیه ۵۶ - ۲- مشکوه‌الأنوار، ص ۱۱۸

«حسین بن علوان» از شاگردان امام صادق (ع) در مجلسی نشسته بود و با دوست خود مناظره علمی می‌کرد. هزینه سفر او به اتمام رسیده و وی از این موضوع ناراحت بود. دوستش از او پرسید: به چه کسی امیدواری؟ وی پاسخ داد: به فلان شخص. دوستش گفت: به خدا سوگند! به آرزویت نخواهی رسید. حسین می‌گوید: چرا؟ او پاسخ داد: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «خداوند به عزت و جلالش سوگند یاد کرده، رشته امید هر کس را که به غیر از او امیدوار باشد، خواهد برید و نزد مردم لباس خواری بر تنش خواهد پوشانند و او را از بخشودگی و لطف خود دور خواهد ساخت.» و نیز می‌فرماید: «آیا بنده من در گرفتاری‌ها به غیر از من دل می‌بندد، در حالی که برطرف شدن مشکلات او در دست من است و دری بسته را می‌کوبد که کلید همه درهای بسته نزد من است و در خانه من به روی همه باز؟!»



انسان دوستی و مؤمن دوستی

وَمِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ:
خداوندگار! خوار انگاشتن مصاحبان را به حسن رفتار و تلخی ترس از ظالمان را به شیرینی ایمنی مبدل ساز.

اصل انسان دوستی و کمک کردن مسلمانان به یکدیگر، از نظر انسانیت و از جهت ایمانی بسیار مهم و مورد توجه پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده است. پیشوایان بزرگ اسلام برای حفظ اساس برادری و مودت اسلامی، از یک طرف بر منبر و در محضر با سخنان حکیمانه خویش مردم را به وظایفشان متوجه می کردند و از طرف دیگر، با رفتار خویش، روش های عملی را به آنان می آموختند. «ابی اسماعیل» می گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: شیعیان، نزد ما بسیارند. فرمود: «آیا غنی به فقیر عطف و رأفت دارد، آیا درستکار از لغزش و گناه بدکار می گذرد، آیا تعاون و مواسات بین مردم برقرار است؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «اینان شیعه نیستند؛ شیعه کسی است که این کارها را انجام دهد.»

منبع: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۳۰

امام صادق (ع) در یکی از دیدارهایی که «عبدالله بن جندب» به حضور ایشان شرفیاب شده بود، سفارش می کند که: ای پسر جندب! بپیوند به کسی که از تو بریده، عطا کن به کسی که تو را از چیزی محروم کرده، نیکی کن به کسی که در باره ات بد کرده، سلام کن به کسی که تو را دشنام داده، انصاف ده درباره کسی که با تو خصومت کرده و کسی را که به تو ستم کرده ببخش؛ همان گونه که دوست داری مورد عفو و بخشش واقع شوی.

در کوفه میان دو نفر از شیعیان مشاجره و اختلافی بر سر یک زمین پیش آمد. هر کدام حق را از آن خویش می دانستند. یکی از اصحاب امام صادق (ع) که نماینده امام در برخی امور بود، یکی از طرفین را به منزل خویش دعوت کرد و در آنجا کیسه ای از پول را در برابرش گذاشت و از او خواست تا مشاجره را تمام کند. این فرد با دیدن پول ناراحت شد و گفت که من احتیاج به پول نداشته و می خواهم حق خود را بگیرم. نماینده امام (ع) به آن مرد گفت: این پول را امام صادق (ع) نزد من قرار داده تا اگر میان دو نفر از شیعیان اختلاف مالی پیش آمد، با این پول آن را حل کنم. آن شخص نیز با شنیدن این سخن، کوتاه آمد و از حق خود گذشت.

بخش تا بخشند



وَأَجْرِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبَرِّ، وَأَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدَلِ وَأَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأَخَالِفَ مَنْ اِعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأَغْضَى عَنِ السَّيِّئَةِ: خدایا! به من توفیق بده تا آن را که از من دوری کرده، به خوبی پاداش دهم و به آن کس که محروم ساخته، بخشش کنم، و به آن که از من بریده بپیوندم، و برخلاف آن که از من غیبت کرده، از وی نیکو یاد کنم و خوبی را سپاس گزارم و از بدی چشم بپوشم.

عفو و گذشت، پرتوی از مسرت واقعی و موجی از عواطف و احساسات انسان دوستانه را در دلها ایجاد می‌کند؛ کینه‌ها و دشمنی‌ها را می‌زداید و موجب می‌شود که دشمن دست از خصومت برداشته و طرح دوستی بریزد. «بخشش» و دیگران را از فضل خویش بی‌نیاز کردن، به منزله کلیدی است که می‌توان با آن به گنجینه‌های رحمت الهی دست یافت و از طریق این «بخشش»، فرد یا افرادی را از فقر یا نیازمندی رهانید. شوق به «بخشش»، دروازه ورود به عرصه‌ای است که انسان را قادر می‌سازد در رویارویی با هوای نَفَس، افزون بر مهار آن، حس دگرخواهی، نوع دوستی و خیرطلبی را بارور سازد. شعله‌های گرم «بخشش» سرمای زمستانی اندوه و حسرت دردمندان را از ذهن افراد می‌زداید و دریایی از باران مهر را نثار می‌کند که از رایحه آن، آدمیان سرمست می‌شوند!

در کتاب اقبال «سید بن طاووس» آمده است: وقتی عید فطر می‌شد، امام زین‌العابدین (ع) غلامان و کنیزان خویش را جمع می‌کرد و آنگاه کارهای خلاف و اشتباهی که در مدت یک سال هر کدامشان انجام داده بودند و حضرت آن‌ها را یادداشت کرده بود، یادآور می‌شد و سپس می‌فرمود: «امروز، روز عید است، همه شما را عفو و آزاد کردم، شما هم بگویید خدایا! علی بن حسین از ما درگذشت، تو هم از خطاهای او درگذر، او ما را آزاد کرد، تو هم او را از آتش دوزخ آزاد فرما.»

روزی ابوهریره نزد امام علی (ع) آمد و سخنانی ناروا درباره آن حضرت گفت و به گونه‌ای کلمات خود را ادا می‌کرد که امام (ع) آن‌ها را بشنود. فردای آن روز، ابوهریره مجدداً نزد آن حضرت رسید و حوایج خود را درخواست کرد. آن حضرت همه آن‌ها را برآورده ساخت. این عمل برای اصحاب امیرالمؤمنین گران آمد و این موضوع را به عرض ایشان رساندند. امام علی (ع) فرمود: «من حیا می‌کنم از اینکه جهل او بر علم من، و گناه او بر بخشش من و سؤال او بر وجود من غلبه کند.» (۱) امام علی (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر نیز می‌نویسد: «آنان (مردم) را از عفو و اغماض خویش برخوردار ساز، به گونه‌ای که دوست می‌داری خداوند تو را از عفو و اغماض خویش برخوردار سازد.» (۲)



بهترین عمل

و بَعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ،
خدایا کردارم را به بهترین کردارها تبدیل کن



افراد وقتی تحت تأثیر وضعیت‌های گوناگون قرار می‌گیرند، این وضعیت‌ها بر چگونگی اعمال‌شان اثر می‌گذارد. گفتار و رفتار مردم در حالت سلامت و مرض، خشم و شادی، گرسنگی و سیری، غنا و فقر، پیروزی و شکست و دیگر حالات یکسان نیست. اگر یک عمل خوب مورد قبول خداوند واقع شود، به موجب روایات، انجام‌دهنده آن عمل، از عذاب الهی در امان خواهد بود. معیار حسن عمل این است که عبادت یا دیگر حسنات برای خداوند صورت پذیرد و هوای نفس در آن راه نیابد و معیار پایداری و ماندگاری آن عمل نیز این است که کار خوب، مورد قبول باری تعالی واقع شود و انجام دهنده آن عمل تا پایان عمر به‌گونه‌ای قدم بردارد که مقبولیت آن همواره ادامه یابد.



ابراهیم بن محمد شافعی در کتاب «فرائد السبطين» از «ابی عبدالله جدلی» روایت می‌کند که: روزی بر امام علی (ع) وارد شدم و فرمود: ای اباعبدالله! می‌خواهی تو را از آن ثوابی که موجب بهشت و گناهی که موجب جهنم می‌شود و هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد شد آگاه کنم؟ گفتم: آری. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «آن ثواب، محبت ما اهل بیت و آن گناه، بغض و عداوت ما می‌باشد. بنابراین بهترین پاداش و اجر برای دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) در قیامت، در امان بودن از عذاب الهی خواهد بود.»



«زرعه» نقل می‌کند به امام صادق (ع) گفتم: پس از شناخت و معرفت خدا، کدام عمل برتر است؟ حضرت فرمود: «پس از شناخت، هیچ چیز برابر با نماز نیست و پس از شناخت نماز، هیچ چیز با زکات برابر نیست و پس از این‌ها، چیزی با روزه برابر نیست و پس از این‌ها، چیزی با حج مساوی نیست و آغاز و پایان همه آن‌ها، شناخت ماست.»



امام صادق (ع) به «معلی بن خنیس» فرمود: «اگر بنده‌ای صد سال میان رکن و مقام، خدا را بندگی کند، روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به تهجد و راز و نیاز بگذراند تا جایی که از شدت پیروی، ابروانش روی چشمانش را بگیرد و استخوان گردنش در سینه‌اش فرو رود ولی نسبت به حق ما جاهل باشد و جایگاه ما را نشناسد، هرگز برای او پاداشی نخواهد بود.»



تبدیل بغض‌ها به دوستی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَّةَ:

بارخدايا! بر محمد و آلش درود فرست، و شدت کینه کینه‌توزان را به محبت، و حسد اهل تجاوز را به مودت و بدگمانی اهل صلاح را به اطمینان مبدل ساز.



پیامبر(ص) در طول ۲۳ سال تبلیغ اسلام، پایه دعوت خویش را بر اساس اصل «مهرورزی» قرار داده بود. در جریان فتح مکه وقتی پیامبر(ص) متوجه شد سعد بن عباده می‌گوید: «امروز روز جنگ و نبرد است؛ امروز روز از بین رفتن حرمت‌هاست»، به حضرت علی(ع) فرمود: «برو و پرچم را از دست سعد بن عباده بگیرد.» پس از فتح مکه، وقتی بزرگان قریش وارد مسجدالحرام شدند، تصور می‌کردند پیامبر دستور قتل آنان را می‌دهد، اما پیامبر که وارد شدند، هر دو لنگه در کعبه را گرفت و سپس فرمود: «چه گمان می‌کنید و چه می‌گویید؟» سهیل بن عمرو گفت: گمان خوب می‌کنیم که تو برادر و پسر عموی کریمی هستی. پیامبر فرمود: «من به شما همان چیزی را می‌گویم که برادرم یوسف گفت: «امروز بر شما هیچ چیزی نیست. خداوند شما را می‌آمزد که او ارحم الراحمین است.»

منبع: بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲



علامه مجلسی می‌نویسد: مردی از شام به تحریک معاویه به امام حسن(ع) ناسزا گفت. آن حضرت صبر کرد تا سخن او به پایان رسید، آن‌گاه به سوی او رفت، لبخندی زد، به او سلام کرد و سپس فرمود: «پیرمرد! فکر می‌کنم غریب هستی و شاید در اشتباه افتاده‌ای. اگر به چیزی نیاز داری، بر آورده کنیم، اگر راهنمایی می‌خواهی، راهنمایی ات کنیم و اگر گرسنه‌ای سیرت کنیم، اگر برهنه‌ای لباست دهیم و اگر نیازمندی، بی‌نیازت کنیم، اگر جا و مکان نداری، مسکنت دهیم و می‌توانی تا برگشتنت میهمان ما باشی. مرد شامی در برابر این خلق عظیم شرمزده شد، گریه کرد و گفت: تو و پدرت نزد من مبعوض‌ترین افراد بودید، ولی اکنون محبوب‌ترین افراد نزد من هستید.

منبع: بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴



اصلاح روابط فامیلی

وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَّةَ، وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ: بارالها! دشمنی نزدیکان را به دوستی، و گسستن خویشاوندان را به خوش رفتاری، و روگردانی نزدیکان را از یاری کردن به یاری و دوستی ظاهر سازان را به دوستی حقیقی مبدل ساز.

آنچه روحیه‌ها را شاداب و زندگی‌ها را باصفا می‌سازد، «دیدار» است؛ چه دیدارهای دوستانه، چه خویشاوندانه! به‌ویژه اگر در دیدارها، سخنان دلنشین گفته شود و خاطرات شیرین و همفکری در مسیر گشایش مشکلات. به زیارت برادران دینی رفتن و «دیدار مؤمنان» مورد سفارش اولیای دین است؛ که هم رابطه‌های درونی افراد را استوارتر می‌سازد و محبت‌ها را می‌افزاید و هم خدا و رسول خدا (ص) را خوشحال می‌سازد؛ و بجاست که این‌گونه دیدارها به خاطر خدا و با انگیزه خلوص و عمل به سنت دین باشد.

بسیاری از آموزه‌های دینی، افزون بر نفع اخروی، منفعت دنیوی نیز برای افراد به همراه دارد و به زندگی مادی آنان هم سر و سامان می‌بخشد که صله رحم و ارتباط و اصلاح روابط فامیلی و خانوادگی یکی از آنهاست. روزی امام صادق (ع) به فردی به نام «میسر» فرمود: «ای میسر! عمر تو زیاد شده است، چه عملی انجام می‌دهی؟» آن فرد عرض کرد: من در بازار برای کسی کار می‌کردم و پنج درهم مزد می‌گرفتم که آن را به خاله‌ام می‌دادم. آن‌گاه امام (ع) فرمود: «به خدا سوگند! دو بار مرگت نزدیک شد، ولی به خاطر این صله رحم و دلجویی از خاله‌ات، مرگت به تأخیر افتاد.»

شبی علامه بحر العلوم، سیدجواد عاملی - صاحب کتاب مفتاح‌الکرامه - را به منزل خویش احضار کرد. وقتی شاگرد به منزل استاد رسید، مشاهده کرد که استاد کنار سفره نشسته و دست به غذا نمی‌زند. در این هنگام، علامه شاگرد را مورد عتاب قرار داد و گفت: سیدجواد! از خدا نمی‌ترسی، از خدا شرم نداری؟ شاگرد که متحیر مانده بود، تقصیر خود را از استاد جویا شد؟ علامه گفت: «سیدجواد! همسایه‌ای داری که هفت شبانه‌روز چیزی برای خوردن ندارد و خرما از بقال قرض می‌کند و روز هفتم، دیگر بقال به او قرض نمی‌دهد.» شاگرد اظهار بی‌اطلاعی کرد. علامه وی را سرزنش کرد که همه فریاد من برای این است که چرا اطلاع نداشتی و گرنه اگر باخبر بودی و کمک نمی‌کردی، مسلمان نبودی. سپس سینی غذای بزرگی را که آماده کرده بود به همراه مقداری پول به شاگرد داد تا به همسایه‌اش برساند.

منبع: سیمای فرزندان، ص ۳۵۱



سازمان آوقاف امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی



در زندگی

مجموعه‌های شگاهای

ویژه ماه مبارک رمضان

۷

ذکر خدا به جای تمنیات غیر واقعی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنَّى وَالتَّطَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَتَذِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ، وَ مَا أَجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فَحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرِضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ اِغْرَاقًا فِي الشَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمَجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِأِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمَنِّكَ:

الهی! عنایت کن که به جای آنچه شیطان در دلم می‌افکند از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد، یاد عظمت تو کنم، و در قدرت تو اندیشه نمایم، و در دفع دشمنان تو چاره‌سازی نمایم، و به جای آنچه شیطان بر زبانم جاری می‌سازد از فحش و بدگویی و ناسزا یا شهادت ناحق، یا غیبت از مؤمن غایب یا دشنام به شخص حاضر و مانند این‌ها، سخن در سپاس تو گویم و مبالغه در ثنای تو ورزم، و با تمام هستی خود ستایش بزرگی تو کنم، و شکر نعمت تو بجای آورم، و اعتراف به احسان تو نمایم و به شمردن نعمت‌های تو مشغول شوم.



کسی که همواره به یاد خدا باشد، خداوند همنشین و جلیس او خواهد بود؛ چنان‌که در حدیث قدسی به حضرت موسی (ع) فرمود: «ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.»
موسی سؤال کرد: روزی که هیچ پناهی نیست جز پناه تو، چه کسی در پناه تو خواهد بود؟ خداوند فرمود: «آن‌ها که مرا یاد می‌کنند، من نیز آنان را یاری می‌کنم و [آنان که] در راه من باهم دوستی می‌کنند، پس آن‌ها را دوست دارم. اینان کسانی هستند که وقتی بخواهم به اهل زمین بدی برسانم، آن‌ها را یاد کرده و به خاطر آنان بدی را دفع می‌کنم.»

منبع: امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۸۷



یاد خدا؛ آرام‌بخش قلب‌هاست

آن‌گاه که تنها شدی و در جست‌وجوی یک تکیه‌گاه مطمئن هستی، بر من توکل کن. (نمل / ۷۹)
آن‌گاه که نومیدی بر جانانت پنجه افکنده و رها نمی‌شوی، به من امیدوار باش. (زمر / ۵۳)
آن‌گاه که سرمست زندگانی دنیا و مغرور به آن شدی، به یاد قیامت باش. (فاطر / ۵)
آن‌گاه که هر پی‌تعالی و کمال هستی، نیتت را پاک و الهی کن. (فاطر / ۲۹-۳۰)
آن‌گاه که دوست داری به آرزویت برسی، به درگاهم دعا کن تا اجابت نمایم. (غافر / ۶۰)
آن‌گاه که دوست داری کسی همواره به یادت باشد، به یاد من باش که من همواره به یاد تو هستم. (بقره / ۱۵۲)
آن‌گاه که دوست داری با من هم‌سخن شوی، نماز را به یاد من بخوان. (طه / ۱۴)
آن‌گاه که روحت تشنه نیایش و راز و نیاز است، آهسته مرا بخوان. (اعراف / ۵۵)
آن‌گاه که شیطان همواره در پی وسوسه توست، به من پناه ببر. (مؤمنون / ۹۷)
آن‌گاه که لغزش‌ها روحت را آزرده ساخت، در توبه به روی تو باز است. (قصص / ۶۷)



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی



مجموعه‌های گاه‌گشایی
ویژه ماه مبارک رمضان

راه خلاصی از غفلت

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَدَّتِي أَنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي أَنْ حُرَمْتُ، وَبِكَ اسْتَعَاثْتِي أَنْ كُرِهْتُ، وَعِنْدَكَ مَمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَلَمَّا فَسَدَ صِلَاحٌ، وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ، فَأَمِّنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرُّشَادِ، وَكَفِّنِي مَوْؤَنَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ: الهی! چون اندوهناک شوم تو دلخوشی منی، و چون محروم گردم تو محل امید منی، و چون غم و غصه و مصیبت بر من هجوم آرد پناهگام تویی، و آنچه از دستم رود تدارکش نزد توست، و هرچه تباه گردد اصلاحش از جانب توست، و هر چه را ناپسند داری تغییرش به دست توست، پس پیش از بلا عافیت را و پیش از طلب توانگری را و پیش از گمراه شدن هدایت را بر من منت گذار، و مرا از آزار مردمان کفایت کن، و ایمنی از روز قیامت را نصیبم فرما.



حضرت موسی(ع) دندان درد گرفت و به خدا شکایت کرد. حق تعالی به وی دستور داد از فلان گیاه استفاده کن. حضرت از آن گیاه استفاده کرد و درد دندانش تسکین یافت.

بار دیگر دندان آن حضرت درد گرفت و همان دوا را به کار برد، ولی این بار درد دندان حضرت موسی تسکین نیافت! لذا از خداوند سببش را پرسید. خطاب الهی آمد که دفعه پیش، به امید ما رفتی و از آن دوا استفاده کردی، اما این بار، به امید آن گیاه و از ما غافل بودی!



منشأ هر آفتی که از بیرون دامنگیر ما می شود، غفلت درون ماست و اگر در درون ما قلعه اعتقاد و التفات وجود داشته باشد، آسیبی به ما نمی رسد. امام صادق(ع) می فرماید: «هیچ پرنده ای در حال ذکر تیر نمی خورد و هر تیری به هر پرنده یا حیوان دیگر در میدان شکار اصابت کند، در حال غفلت اوست.» همچنین آن حضرت می فرماید: صاعقه به ذاکر خداوند اصابت نمی کند. این گونه معارف، گذشته از جنبه علمی و اعتقادی برای ما اثری تربیتی دارد تا از خدا و آیات او غافل نباشیم. امام صادق(ع) نیز فرموده اند: «از غفلت بپرهیزید زیرا به زیان جان شماست.»

آیت الله جوادی آملی



از جمله وظایفی که پیروان اسلام برای رهایی از غفلت به عهده دارند، این است که همه روزه با دقت به حساب خود برسند و نیکی و بدی های آن روز را با دقت بررسی کنند. اگر در این جهان به حساب خود برسیم، به نفع فردای خویش گامی برداشته ایم و اگر از محاسبه غافل باشیم، قطعاً در روز قیامت جز زیانکاران خواهیم بود. محاسبه نفس، به مفهوم فرو افکندن پرده غفلت است. محاسبه نفس، پرونده اعمال آدمی را در پیش رویش می گشاید، از گناهان و لغزش هایی که مرتکب شده، آگاهی می سازد و او را وامی دارد تا با استغفار از خالق، لکه های تیره را از صفحه اعمال خود بزاید و بار مسئولیت خویش را سبک کند. این موفقیت بزرگ نصیب افرادی می شود که محاسبه نفس را جدی بگیرند و با تصمیم قاطع به تسویه حساب ها همت گمارند. امام علی(ع) در کلامی بسیار زیبا راه خلاصی از غفلت را این گونه بیان می فرماید: «کسی که حساب نفس خود را برسد، سود می برد و اگر از نفس خود غافل شود، زیان می بیند.» (نهج البلاغه، کلمه ۲۰۸)



۹

مجموعه نمایشگاهی ویژه ماه مبارک رمضان



راه‌های شناخت عیب‌های درون

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةَ تُعَابٍ مَنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَائِبَةً أُوْنِبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا: الهی! در وجود من هیچ خصلت عیبناک مگذار مگر آنکه آن را به دایره اصلاح آوری و مرا با هیچ عیبی که به خاطر آن سرزنش‌م‌کنند، رها مکن مگر آنکه آن را نیکو گردانی.



از جمله انگیزه‌هایی که برخی را به عیب‌جویی از دیگران وامی‌دارد، احساس حقارت است. وقتی انسان کمبود دارد و شخصیتش حقیر و پست است، نمی‌تواند کمالات دیگران را ببیند از این جهت در صدد برمی‌آید شخصیت دیگران را خدشه‌دار کند و کمالات آن‌ها را کم جلوه دهد. هرگاه از کسی سخن به میان می‌آید، به جای اینکه نقطه‌های روشن زندگی او را بیان کند، عیب‌هایش را ذکر می‌کند. این، خوی بدی است که انسان سعی کند ضعف‌های دیگران را ذکر کند و متأسفانه فراوانند کسانی که به این آفت مبتالیند و هرکس می‌تواند خود را بیازماید که وقتی سخن از برادر مؤمنی و دوستی به میان می‌آید، مدحش را می‌کند یا دوست دارد ضعف‌هایش را ذکر کند.

آیت‌الله مصباح یزدی



انسان به علت اینکه خود را دوست می‌دارد، کمتر به عیب‌های خویش توجه می‌کند و به همین خاطر در صدد رفع آن‌ها نیست. درست از همین جاست که ممکن است نزد مردم این نقایص آشکار شود و مورد سرزنش آنان قرار گیرد و منزلت اجتماعی خویش را از دست دهد. پیامبر(ص)، شناسایی عیوب را از تفضلات الهی بر شمرده و می‌فرماید: «هرگاه خدا برای بنده‌ای نیکی بخواهد، او را تفقه در دین و زهد در دنیا و او را به عیب‌هایش آگاه می‌کند.» (۱) امام علی(ع) نیز می‌فرماید: «کسی که از خود حساب بکشد، از عیب‌هایش مطلع شده و بر گناهانش احاطه می‌یابد.» (۲) در این حدیث نورانی، توجه به خود و تطبیق صفات درون با فضایل انسانی و اسلامی از بهترین راه‌های شناخت عیب شمرده شده است.

منابع: ۱- امالی طوسی، ص ۵۳۱ - ۲- غررالحکم، ص ۲۳۶

رضایت خدا مقدم بر رضایت خود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَنِي هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي، وَ لَا أَطْغَيْنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي: بار خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مگذار که من ستمزده شوم در حالی که تو به دفع آن از من توانایی، و اجازه مده که بر دیگری ستم کنم در حالی که تو در جلوگیری از من نیرومندی، و میپسند که گمراه شوم در حالی که به حقیقت بر هدایت من توانایی، و نخواه که تهیدست گردم در حالی که فراخی روزی من نزد توست، و مرا به سرکشی آزمایش مکن که توان و دارایی من از توست.



در میان یاران پیامبر(ص) جوانی بود که روزها همراه مسلمانان بود، ولی شبها به خانه‌های مردم دستبرد می‌زد. شبی از دیوار خانه بیوه‌زنی بالا رفت. دزد جوان با مشاهده جمال و زیبایی زن، به فکر گناه افتاد. اندکی اندیشید و با خود گفت: «به فرض، مال این زن را بردم و دامن عفتش را نیز لکه‌دار کردم، پس از مدتی می‌میرم و به دادگاه الهی خوانده می‌شوم. در آنجا، پاسخ صاحب روز جزا را چه بدهم؟» لذا از عمل خود پشیمان شد و رضای خدا را بالاتر از رضای خویش دانست. به همین علت از دیوار پایین آمد و رهسپار خانه خود شد. صبح روز بعد، به مسجد آمد. در این هنگام نیز زن جوانی به مسجد آمد و به پیامبر گفت: «ای رسول خدا! زنی تنها و دارای خانه و ثروت هستم. شب گذشته، سایه‌ای روی دیوار خانه‌ام دیدم. احتمال می‌دهم دزد بوده، بسیار ترسیدم و تا صبح خوابیدم. از شما می‌خواهم مرا شوهر دهید.» در این هنگام، پیامبر(ص) نگاهی به حاضران انداخت و در میان آن جمع، نظر محبت‌آمیزی به دزد جوان افکند و از او پرسید: «حاضری با این زن جوان ازدواج کنی؟» دزد جوان نیز پذیرفت و پیامبر(ص) زن را به ازدواج وی درآورد.



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی



در سینه‌های ما
مجموعه نمایشگاهی
ویژه ماه مبارک رمضان

۱۱



سازمان اوقاف امور خیریه
سازمان ذکا



درس زندگی
مجموعه نمایشگاهی
ویژه ماه مبارک رمضان

۱۲



نَفْس؛ دشمن ترین دشمن

اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَابْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا: الهی! از نَفْس من آنچه که موجب آزادیش باشد برای خود بگیر، و آنچه را که موجب صلاح آن گردد برایم باقی بدار، زیرا که نَفْس من در معرض هلاکت است مگر اینکه تو او را حفظ کنی.

از بزرگی پرسیدم معنی حدیث «دشمن ترین دشمن تو نَفْس تو است که در میان دو پهلوی تو قرار دارد» چیست؟ و چرا بزرگترین دشمن انسان، نَفْس اوست؟ این گونه پاسخ داد: برای اینکه به هر دشمنی خوبی کنی، دوست می شود مگر نَفْس که هرچه بیشتر با او مدارا می کنی، سرکش تر می شود و دشمنی اش را با تو زیادتر می کند.

نَفْس، دشمنی نیست که انسان او را بشناسد؛ پوشیده و در درون است نه در بیرون. نَفْس، دشمن قهار و مکاری است که ما را می بیند و ما او را نمی بینیم؛ دشمنی اش دائمی است نه موقت. گزیده ترین کالا یعنی «ایمان» و «عقل» ما را می برد نه مال و خانه را؛ با تمام دشمن ها فرق دارد. دشمن یا حیوان است مثل مار و عقرب و گرگ و سگ و یا انسان. اگر دشمن از نوع گرگ و مار و سگ باشد، همین که انسان چیزی به او بدهد، حداقل یک ساعت از دستش راحت است، اما دشمن درون این گونه نیست، حتی اگر چیزی به او بدهی، چند لحظه آرام نمی شود. اگر ما به میل او عمل کنیم و آنچه خواست به او بدهیم، به همان اندازه که به میل او عمل کردیم، حمله می کند و جلوتر می آید. این طور نیست که مثل گرگ و مار و عقرب عقب نشینی کند.

رمضان ماه به زنجیر کشیدن نفس...

مدیریت زبان

اللَّهُمَّ وَانطِقْنِي بِالْهُدَى، الهی! زبانم را به هدایت گویا ساز،

افرادی که بر زبان خود حاکم هستند و عنان سخن خویش را در اختیار دارند، می‌توانند با اراده و اختیار، لب فرو بندند و از عزت و بزرگی ناشی از سکوت بهره‌مند شوند. برعکس، افرادی که زبان‌شان، بر آنان حاکم است و خود اسیر شهوت کلام هستند، با پرحرفی و سخنانی بی‌حساب به زبان آوردن، ارج و ارزش خویش را از دست می‌دهند و خویشتن را در بند نلت و خواری اسیر می‌کنند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «زبان، کلید هر خیر و شری است. شایسته است که افراد باایمان زبان خود را مهر کنند.» (۱)

منبع: ۱- تحف العقول، ص ۲۹۸



مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی ستوده - استاد عالیقدر حوزه علمیه قم - می‌فرمود: من وقتی که افراد اصرار می‌کنند و موعظه‌ای می‌خواهند، می‌گویم: زبان! زبان! باید مواظب زبان‌تان باشید. خیلی انسان باید سنجیده حرف بزند. مرحوم آیت‌الله خوانساری به گونه‌ای بود که اگر پنجاه سال با ایشان می‌نشستی، درباره کسی یک کلمه نمی‌گفت یا خود را بر کسی ترجیح نمی‌داد. ایشان خیلی بر زبانش مسلط بود. حفظ زبان، لازم است، چون جرم زبان سنگین است.



روزی پیامبر(ص) در موعظه خویش به مردم فرمود: «خدا پیامرزد بنده‌ای را که از گفتارش سود ببرد، یا سکوت کند تا سالم بماند. زبان بیش از هر چیز دیگر بر انسان حاکمیت دارد. آگاه باشید! تمام سخنانی که از انسان صادر می‌شود، به زیانش است، مگر یاد و ذکر خدا، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح بین مؤمنان.» یکی از اصحاب به نام «معاذبن جبل» گفت: ای رسول خدا! آیا سخن گفتن هم مانند چیزی است که انسان بر اثر آن عذاب شود؟ «پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: «هر کس می‌خواهد از عذاب در امان باشد و سالم بماند، مراقب زبان و گفته‌هایش باشد.»



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی
۱۳
مجموعه همایشگاهی
ویژه ماه مبارک رمضان



وسعت رزق بدون آفت

وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ: الهی! از غیر خود بی نیاز ساز و روزیت را بر من بگستر.

پیامبر(ص) از بیابانی می گذشت. شترانی را دید که مشغول چرا هستند. حضرت فردی را نزد شتربان فرستاد تا قدری شیر بیاورد. شتربان گفت: شیری که در پستان شترهاست، غذای صبح عشیره و شیری که در ظرف است، غذای شب آنهاست و چیزی به فرستاده پیامبر(ص) نداد. آن حضرت درباره اش این گونه دعا کرد: «بارالها! مال و اولادش را زیاد کن.» از آنجا گذشتند و به گله گوسفندی رسیدند. پیامبر، فردی را نزد چوپان فرستاد. او گوسفند را دوشید و در ظرف پیامبر(ص) ریخت، افزون بر آن، شیری را که در ظرف خود قبلاً دوشیده بود نیز به ظرف شیر اضافه کرد و گوسفندی را نیز فرستاد. پیامبر(ص) درباره او این گونه دعا کرد: «بارالها! به وی کفاف زندگی عطا فرما.» برخی از اصحاب گفتند: شما درباره کسی که ردتان نمود، دعایی کردید که همه ما دوستدار آن هستیم و درباره فردی که حاجت شما را برآورده ساخت، دعایی نمودید که همه ما نسبت به آن کراهت داریم و بی میلیم. پیامبر(ص) فرمود: «رزق و مال اندک که برای زندگی کفایت می کند، بهتر از روزی و مال بسیاری است که موجب غفلت آدمی از خداوند می شود.»

منبع: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴۳



امام علی(ع) در گذر از راهی به مسجدی رسید. از قاطر پیاده شد که به داخل مسجد برود. مردی در آنجا ایستاده بود، قاطر را به وی سپرد و وارد مسجد شد. آن مرد لجام قاطر را در آورد و با خود برد. امام(ع) پس از خواندن نماز، دو درهم در دست گرفته بود تا اجرت آن مرد را بدهد. موقعی که آمد، دید که قاطر بدون نگهبان و بی لجام است. دو درهم را به فردی که همراه او به مسجد آمده بود داد تا برود لجامی بخرد. آن فرد به بازار آمد، لجام قاطر را در دکانی دید که مرد سارق آن را به دو درهم فروخته بود؛ آن را به دو درهم خرید و نزد مولای خود برگشت و جریان را به عرض ایشان رساند. امام(ع) فرمود: «آدمی با بی صبری، خود را از رزق حلال محروم می کند و چیزی بیشتر از آنچه مقدر است، به وی نمی رسد.»

منبع: میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۲۳

